

## نگاهی بر زندگی و مشخصات سیاهپوش

نویسنده: سیاهپوش!!!

"...فقط احساس کردم که باید به او کمک کنم...بهرتر است سلاح را روبروی من نگیری چون آخرین نفری که برویم سلاح کشید به جهانی رفت که چندان جای خوبی نبود...خودت میدانی که مرگ چه جور جایی است؟! سیاهپوش/به فرستاده دارک هارت

سیاهپوش، زاده دهکده کارناج است، زاده پدر و مادری جنگجو...او همانند مادرش در بدو تولد توانست نیروی خود را نمایان سازد و برای همین همراه کودکانی که توانایی کنترل سایه ها را داشتند به سرزمین فنا فرستاده شدند تا نزد برترین سایه روها، چگونگی کنترل نیروی خود را آموزش ببینند.

سیاهپوش همواره یکی از کودکانی بود که اعتقاد داشت درسهای مربیانش به هیچ دردی نمیخورد، او اعتقاد داشت کنترل کردن یک سایه شبیه حیوانات و تحریکش به حمله به سمت هدفی فرضی، کاری احمقانه و تلف کردن وقت و نیرو است و برای همین همواره در اوقات فراغتش، یا زمانهایی که از کلاسهای مربیانش متواری میشد به عمق جنگل پناه میبرد و سعی میکرد نیروهای جدیدی پیدا کند...او بطور کاملا اتفاقی با کاهنی که در معبدی در جنگل زندگی میکرد آشنا شد و کاهن برای او در مورد اهریمنی سخن گفت که هزاران سال قبل در این جنگل زندگی میکرد، آن اهریمن توانایی کنترل ذهن مردمان را داشت و از نیرویش بر علیه مردمش استفاده کرده بود، کاهن حتی محل دفن اهریمن را به سیاهپوش نشان داد.

در آئین دهکده کارناج، نیش قبر همانند گناهی نابخشودنی و به مثابه خیانت به ارواح درگذشتگان است، سیاهپوش وقتی 8سال بیشتر نداشت قبر آن اهریمن را شکافت ولی نتوانست هجوم نیروهای جسد را کنترل کند و برای همین کاملا موفق نشد، او سالیان سال وقتش را صرف تمرین کرد تا اینکه بالاخره وقتی 15سال سن داشت توانست اولین مانع سنگی طلسم شده قبر اهریمن را نابود کند، این مانع، سدی در برابر هدر رفتن نیروهای اهریمن بود، چون همانطور که در کارناج رسم بود اهریمن با نیروهایش به خاک سپرده شده بود...قصد سیاهپوش ربودن نیروهای اهریمن نبود ولی ناخواسته مقداری از نیروی اهریمن را ربود و از آن خود کرد.

وقتی به کارناج برگشت از سوی خانواده اش و مردمش توبیخ شد ولی چون قبر اهریمنی را شکافته بود به او سخت نگرفتند و او توانست در کتابخانه ممنوعه کاری برای خودش بیابد، کاری که همواره قصد انجام دادنش را داشت. او را مامور نگهداری از کتابی ممنوعه کردند، کتابی که تاریکترین و وحشتناکترین نیروهای ممنوعه در آن جمع شده بود.

سیاهپوش میدانست اگر کتاب را باز کند میتواند به منبع بی نهایتی از نیروهای اهریمنی دست پیدا کند، ولی باز کردن کتاب برابر با نابودی انسانیتش بود...و کتاب همین را میخواست، او قربانی میخواست تا باز شود، برای همین سیاهپوش خود را قربانی کرد، کتاب از خونسش زنده شد و زندگی و روح جدیدی به سیاهپوش بخشید، هفت سال طول کشید تا کتاب به پایان برسد...وقتی سیاهپوش 27ساله بود مردی از میان انسانها به میانشان آمد، نام او جدای بود، او طرفدار روشنی و پاکی و اتحاد و صلح بود، چیزی که سیاهپوش چندان بدان تمایل نداشت، جدای برای مردمش در مورد نیروهایی حرف زد که قصد داشتند جهانشان را نابود کنند و بدانها هشدار داد...این هشدار همانند

دعوت نامه به جشن، برای سیاهپوش شیرین بود... جدای میدانست اگر دارک هارت به کارناچ بیاید اولین متحدش سیاهپوش خواهد بود و برای همین سعی کرد او را به سمت خودش جذب کند، سیاهپوش با جدای مبارزه کرد و در اواسط مبارزه، نبرد را ترک کرد چون از ضعف خودش آگاه شده بود.

سیاهپوش به دهکده های ممنوعه زیادی سرزد و بالاخره چیزی را که میخواست در دهکده خاموشی پیدا کرد، هاریک به او خوش آمد گفت!!!

هاریک از اهدافش برای سیاهپوش گفت و از او خواست به گروهش ملحق شود، آن زمان فقط هاریک و هرهه گروه را تشکیل داده بودند، سیاهپوش قبول کرد و به عنوان جاسوسی خارج از گروه به دهکده های فراوان سر زد تا اینکه شنید مردمان دهکده کارناچ قتل عام شده اند... او به کارناچ برگشت و سعی کرد قاتلین را شناسائی کند... هیچکس نمیدانست او در این مورد چه پیدا کرد که از سایه ها خارج شد و بزودی با فرستاده دارک هارت مواجه شد، او جهان را ترک کرد و به میان انسانها آمد تا به دارک هارت کمک کند تا قدرت را بدست بگیرد... سیاهپوش چندین سال با او بود و در هر موردی به او کمک میکرد تا اینکه دارک هارت گروه سایه ها را دعوت کرد تا به او ملحق شوند... رین، یکی از اعضای سایه، آخرین بازمانده کارناچ که همانند اعضای دیگر دهکده اش فکر میکرد سیاهپوش، بواسطه نیش قبر اهریمن، یک خائن است برای کشتن سیاهپوش سوگند خورد... سیاهپوش از دارک هارت جدا شد، او دوباره جدای را سه ماه بعد از جدا شدنش ملاقات کرد، او دیگر نمیتوانست به جهانش بازگردد، کسی به او خوشامد نمیگفت و جایی برای ماندن نداشت پس قبول کرد همراه جدای باشد... نیروی اصلی سیاهپوش که عاشقش است کنترل انسانها همانند عروسکهای خیمه شب بازی است، او شنونده فوق العاده ای است و با یک کلمه میتواند هرکس را مطیع خودش کند و بدین صورت به مقاصدش دست پیدا میکند، در نبردهای تن بتن ترجیح میدهد تاریکی اطرافش را جمع کند و اشکالی وهمناک با سایه یا سلاحهایی کشنده درست کند، حقه مورد علاقه اش، غرق کردن قربانی در سایه خودش است، او میتواند از سایه هر شخص یک باتلاق اهریمنی بسازد و قربانی را در سایه خودش غرق کند، روح قربانی به او نیروی دوباره اجرا کردن چنین فنی را میدهد، فنی که جدای اجرا کردنش را برای سیاهپوش ممنوع کرده... جدای به ترینیتی دستور داده همراه سیاهپوش باشد، هیچکدام نمیتوانند وجود دیگری را تحمل کنند!!!

ترینیتی نور را کنترل میکند و سیاهپوش تاریکی را، هر دو از هم نفرت دارند ولی وقتی باهم بر علیه کسی متحد میشوند نیروی عظیمی را بوجود میآورند، سیاهپوش، بعد از قربانی کردن خود برای کتاب، بدنش را از تاریکی ساخت و برای همین میتواند در تاریکی گم شود... هیچکس هدف اصلی او را از کمک به جدای نمیداند...

### -مشخصات ظاهری:

سیاهپوش بلند قد است، موهای بلند مشکی تیره دارد و چشمانی سرد و آبی تیره، چشمانش همانند گرگهاست و فقط خطی مشکی در میانش دیده میشود، همواره، لباسی چرمین میپوشد، پیراهن و شلواری از چرم سیاه و پالتویی از همان جنس، روی دست راستش علامتی همانند سوختگی دارد و از نور خورشید متنفر است، وقتی روزها مجبور میشود بیرون باشد، چشمانش را با نواری از پارچه ای نرم و مشکی میندود و بوسیله حس بویایی فوق العاده قوی خود جهت یابی میکند، دست چپش، مسلح به نوعی دستکش تمام فلزی است که نوک انگشتان دستکشش را تیغه های مرگبار سمی فرا گرفته، او از این وسیله برای تفریح استفاده میکند، چشمان نافذش و صدای عمیقش باعث میشود قربانی در برابرش بی دفاع باشد، قدرت هیپنوتیزم دارد.

## -مبارزه:

بیشتر ترجیح میدهد قربانیانش را به جان هم بیندازد و از دور شاهد مبارزه آنها باشد ولی وقتی خود مجبور به مبارزه باشد از هر نیرویی برای تفریح استفاده میکند.

نیروی مورد علاقه اش، غرق کردن قربانی در سایه اش است، قربانی در این حالت درد وحشتناکی میکشد و حس نفرتی که قربانی از او دارد، به او قدرت دوباره اجرا کردن چنین فنی را میدهد. گاهی با سایه یا تاریکی اطرافش اشکالی به رسم آموزشهای دوران کودکی اش میسازد تا حریف را سردرگم کند و بوسیله دستکشش که همواره آلوده به زهر است حریف را نابود کند، گاهی که نمیخواهد یا نمیتواند از دستکشش استفاده کند، سایه هایی میسازد و همانند تیغهای پرنده به سمت حریفش پرتاب میکند، عاشق ساختن کلاغ با سایه است!!!  
زهری که روی تیغهای دستکشش جاری است مستقیماً از خون او تغذیه میکند، این رازی است که سیاهپوش بدان دست یافته و به کسی نمیگوید...

[O\\_lanes@yahoo.com](mailto:O_lanes@yahoo.com)

<http://ahriiman.blogfa.com>